



”

نخستین
مشکل پدیده
حرام شدن
مغزها همین
است که
نمی گذارد
متوجه خودش
شویم! یعنی
اجازه نمیدهد
درست طرح
مساله شود؛
مثلا اگر به
واقعتهای
موجود داخلی
و شرایط
اشتغال و
غیره دقت
کنیم، نخستین
اولویت و
ضرورت ما
جلوگیری از فرار
مغزها به خارج
از کشور نیست،
بلکه استفاده
و به کار گیری
آنها در داخل
است

بمباران هوایی و به توپ بستن بنادر و کشتار هزاران سرباز و... باعث بروز قحطی و مرگ نیمی از جمعیت ایران شوند؟ بیست سال است که پنج قدرت اصلی جهان به بهانه موضوع تکنولوژی هسته‌ای، در حال مذاکره با جمهوری اسلامی هستند؛ اما در پایان جنگ جهانی دوم، سه ابر قدرت روس و انگلیس و آمریکا حتی حاضر نشدند پنج دقیقه به پادشاه ایران (در خود پایتخت ایران!) وقت ملاقات، آن هم فقط جهت خوشامدگویی (به نشانه میهمان‌نوازی) بدهند! (می‌گویند پادشاه ایران در سالن انتظار حتی نمی‌دانست با چه کسی باید صحبت کند و وقت ملاقات بگیرد؟! یعنی سران آن سه کشور حتی وقت نمی‌گذاشتند که بگویند ببخود کرده‌ای که بخواهی وقت‌مان را بگیری! به عبارت دیگر، درخواست ملاقات پادشاه ایران - که میلیون‌ها نفر از نفوس کشورش در این جنگ، بدون اینکه یک گلوله به هیچ سمت شلیک کرده باشند، هلاک شده بودند - حتی ارزش رد کردن هم برایشان نداشت!)

ساسانیان احتمالاً نخستین حکومت‌هایی بوده‌اند که یک دین مشخص را در تمام قلمرو امپراطوری‌شان به رسمیت شناخته‌اند و با همین کار توانستند یکپارچگی ملی خود را حفظ کرده و تارم‌زهای قبلی پادشاهان هخامنشی مجدداً کشورگشایی کنند. این دقیقاً همان گزینه‌ای بود که بعدها امپراطوری روم نیز آن را در مورد مسیحیت اجرا کرد. در همین دوره، ایران یکی از مراکز اصلی رشد و تقویت مسیحیت در جهان نیز بود. عجیب اینجاست که این مردم، در تمام طول

قرن‌ها و هزاره‌هایی که تاریخ از آنها خبر می‌دهد، هیچگاه مشرک نبوده و به بت‌پرستی روی نیاورده‌اند. در تاریخ این سرزمین هرگاه تفکر دینی تقویت شده، با رشد تمدنی و حتی تقویت فرهنگ و ادبیات همراه بوده است. (مثلاً علاقه و استفاده از شعر در محاورات معمولی یا به صورت ضرب‌المثل و غیره، آن‌گونه که در بین ما ایرانیان رایج است، در هیچ فرهنگ و تمدن دیگری دیده نمی‌شود!) و هرگاه مواردی چون مانی‌گرایی و مزدکیسم و غیره باعث تضعیف دیانت رسمی شده‌اند با فروپاشی و تضعیف تمدنی همراه بوده‌ایم.

مردمی که شاعران‌شان معتقدند «بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند...» آیا برای ایجاد تساهل و تسامح بیشتر و تکثرگرایی مثبت، مثلاً نیازی به سکولاریته دارند؟! آیا تمامی این موارد حکایت از این دارند که احیای مجدد تفکر دینی در این سرزمین از احیای دوباره قدرتی توسعه‌یافته در سال‌های آینده خبر می‌دهند؟ دست‌کم در دو دهه اخیر شواهد متعدد بسیاری برای این احتمال وجود دارد، اما پاسخ دادن به تمامی این پرسش‌ها بدون ارزیابی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تفکر دینی و بویژه اسلامی و شیعی، برای آغاز، تقویت و تداوم توسعه‌یافتگی

